



گفت‌وگو
رضامهری

یک‌باره وعده خود را عملی و بیت‌المقدس را به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی به رسمیت شناخت. در گفت‌وگو با ناصر ابوشریف، نماینده جنبش جهاد اسلامی فلسطین تلاش کرده‌ام ابعاد مختلف این طرح و رابطه آن با تحولات جاری را بررسی کنیم. او معتقد است این طرح سازش جدید، با عبور از مسائل سیاسی و امنیتی بین فلسطینیان و اسرائیلی‌ها، اقتصاد را محور قرار می‌دهد و جنگ غزه و محاصره فلسطینیان را از همین زاویه تحلیل می‌کند.

■ ■ ■

در حال حاضر فلسطین درگیر چند موضوع هم‌زمان است:
۱- آشتی ملی بین فتح و حماس و تلاش برای خلع سلاح حماس،
۲- طرح سازش غربی که کوشتر به پیش می‌برد و موسوم به معامله قرن است،
۳- تصمیم ترامپ برای انتقال پایتخت امریکا به قدس و به رسمیت شناختن آن به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی. به نظر تان، آیا بین این سه تحول رابطه‌ای وجود دارد؟

در فعالیت‌های تبلیغاتی ریاست جمهوری، از همان ابتدا نزدیکان ترامپ همچون مشاور امنیت ملی و دیگران که از اسلام تنفر دارند و کسانی که طرفداران صهیونیسم هستند، به تحریک (ترامپ) برای انتقال سفارت پرداختند.موضوع انتقال سفارت حتی در تبلیغات انتخاباتی رؤسای جمهوری قبلی امریکا وجود داشت اما به محض اینکه ترامپ به ریاست جمهوری رسید، در اندیشه این بود که چگونه چنین تصمیمی را عملی کند ولی با مخالفت داخلی قدرتمند برخی نهادها در امریکا همچون سیا، پنتاگون و وزارت خارجه و غیره روبرو شد، که می‌گفتند ممکن است امور منطقه را پیچیده کند یا اینکه امریکا به عنوان بازیگر حقیقی در ارتباط با روند صلح مطرح شود. حتی در داخل اسرائیل، برخی با آن مخالفت کردند و از آن استقبال نمی‌کردند و فقط می‌خواستند یک گام نمادین باشد اما اجرائی شدن آن را نمی‌خواستند. یعنی مؤسسات امنیتی واقعی و مراکز پژوهشی اسرائیل نمی‌خواستند این مسئله از حد نمادین فراتر رود، بنابراین از عملی شدن آن استقبال نمی‌کردند. در اصل مسئله، نژادپرستی امریکا در قدس عملی شده و این کشور در قدس دفتر و همه چیز دارد. در تل‌آویو هم سفارت دارند. این تصمیم از نظر نمادین شاید تأثیر داشته باشد ولی از نظر عملی گفته می‌شد که ممکن است اوضاع مشتجع شود و صهیونیسم جایگاه امریکا به عنوان میانجی مخدوش شود. با این حال، برخی و همسایمداران معتقد بودند به رسمیت شناختن قدس به عنوان پایتخت یک دستاورد است. نتانیاهو آن را در سایه نبود تحرک واقعی، دستاورد توصیف می‌کرد. هیچ راه‌حلی وجود ندارد ولی در سایه راه‌حل‌هایی بهتر از آن، ممکن است به راه‌حلی بهتر از انتقال سفارت امریکا بیندیشد.

از صحبت‌تان‌ها شما اینطور به نظر می‌رسد که حتی برای نتانیاهو هم مسئله انتقال سفارت اولویت نخست نبوده است، دوم اینکه به نظر می‌رسد ممکن است نتانیاهو به این نتیجه برسد که می‌توان طرح‌های عادی‌سازی را از طریق عربستان پیش برد.

بله نتانیاهو ترجیح می‌دهد جزئی از معامله باشد و آن را بهتر از آن می‌داند که یک اقدام یکجانبه از سوی امریکا تحمیل شود که ممکن است اوضاع تغییر کند و مقاومتی بر ضد این گام در داخل و خارج فلسطین ایجاد شود. نتانیاهو ترجیح می‌داد انتقال پایتخت به قدس در چار چوب یک معامله بزرگ‌تر باشد که بتواند و ترجیح می‌داد که موضوعات دیگری مانند عادی‌سازی مطرح شود.

منظور تان این است که طرح انتقال پایتخت به قدس را مطرح کردند تا امتیازی بزرگ بگیرند؟

اسرائیل طرح‌های واضحی در منطقه دارد و طرح‌هایی برای حل مسئله فلسطین دارد که متفاوت از تمام طرح‌های گذشته همچون راه حل دو دولت یا راه‌کردن امور به صورت کنونی آن است، اسرائیل به راه‌حل‌های دیگری فکر می‌کند. نتانیاهو از مدت‌ها پیش و حتی قبل از زمان شامیر معتقد بود روابط با اعراب، ربطی به موضوع فلسطین ندارد و روابط عربی و اسلامی با اسرائیل مستقل از مسئله فلسطین باید عادی شود و این مسئله هیچ ربطی به مسئله فلسطین ندارد. به همین سبب طرح دو دولت، حتی از سوی شارون رد شد.



گفت‌وگو با ناصر ابوشریف، نماینده جنبش جهاد اسلامی فلسطین

تحریم کردند تا فلسطینی‌ها به «معامله قرن» تن دهند

موضع وی در قبال ابتکار عربی (طرح سازش عربی ارائه شده از سوی ولیعهد وقت سعودی) با وجودی که این ابتکار بر عادی‌سازی فراگیر روابط در برابر حل مشکل فلسطین یعنی از طریق ایجاد دو دولت در منطقه تصریح می‌کرد، باز هم اسرائیل قاطعانه این طرح را رد کرد، شارون این طرح را نپذیرفت و بر این مسئله اصرار کرد که عادی‌سازی روابط باید از مسئله فلسطین جدا باشد. در ارتباط با موضوع فلسطین، طرح نتانیاهو این بود که صلح، سازشی اقتصادی باشد نه صلحی که از

طریق راه حل دو دولت به دست می‌آید. اینکه وضع اقتصادی فلسطینی‌ها بدون داشتن حق حاکمیت بر سرزمین و آب و هوا و مرزها توسعه پیدا کند و همه اینها تحت سیطره اسرائیل باشد، دلیل این هم که شهرک‌سازی تقویت شد، همین بود. اوضاع اقتصادی فلسطینیان ممکن است در چارچوب طرحی از سوی یهودیان مطرح شود یا اینکه طرح‌های مشترکی در کشورهای عربی اجرا شود. تمام این صلح، اقتصادی است، سلام فیاض از طرف فلسطینی‌ها ما موریت یافت، ولی در خصوص چنین موضوعی هم صحبت کرد.

اکتون (از نظر صهیونیست‌ها و امریکایی‌ها) یک فرصت طلایی به وجود آمده برای تحقق این طرح به‌هم پیوسته و کامل، طرح امریکایی‌ها، بر عادی‌سازی روابط اعراب با اسرائیل و صلح



خود این طرح حذف و از بین رفتن مسئله فلسطین برایشان اهمیتی ندارد؛ آن چه برای دولت اردن مهم است اوضاع داخلی است که ممکن است علیه این طرح برانگیخته شود. مصر در سایه حکومت السیسی، یک دولت دیکتاتوری است و تلاش می‌کند هر طرحی را (بر فلسطینی‌ها) تحمیل کند. عربستان سعودی هم هیچ ارزش و اهمیتی برای مسئله فلسطین قائل نیست و تنها چیزی که برایش مهم است قدرت، حکومت و روابط با امریکا و اسرائیل برای حمایت از خودش است. معنی این مسئله آن است که در امریکا، سیا و پنتاگون روی محمد بن نایف حساب باز می‌کردند، این ترامپ بود که از محمد بن سلمان دفاع کرد؛



آیا طرح جدید به مسئله آشتی و نقش مصر و محاصره غزه ارتباطی دارد؟

محاصره مردم فلسطین سبب شده که آنها تحت فشار قرار گیرند و حتی برای کسب قوت روزانه‌شان دچار مشکل شوند. نوار غزه از سال ۲۰۰۷ در معرض محاصره شدید قرار دارد و آخرین مورد محاصره هم از سوی تشکیلات خودگردان بوده است. جنگ سال ۲۰۱۴، ۵۱ روز طول کشید، اسرائیلی‌ها تا حالا این قدر طولانی نجنگیده‌اند. این جنگ به خاطر این طول کشید چون اعراب می‌خواستند مقاومت و ملت فلسطین در نوار غزه تسلیم شود، تعداد شهدا حدود ۲۳۰۰ نفر و تعداد مجروحان حدود ۵هزار نفر بود، حدود ۲۲ هزار منزل تخریب شد. هم‌زمان با محاصره، مانع بازسازی آن شدند و همچنان بازسازی این منطقه کامل نشده است یعنی پس از گذشت حدود سه سال از این جنگ هنوز به طور کامل بازسازی نشده است. محاصره تحمیل شده و تمام تونل‌ها از سوی مصر تخریب شد، تردد شهروندان مختل شد یعنی در مدت ۹۰ روز، فقط به مدت سه روز گذرگاه (بین نوار غزه و مصر) گشوده شد. مردم نوار غزه در یک زندان کامل زندگی می‌کنند. بازسازی نوار غزه مشروط شده به تسلیم سلاح مقاومت؛ سلاح را تحویل بده در مقابل خانه‌ات و بندر و فرودگاه بازسازی شود. حماس تحت فشارهای گسترده قرار گرفت به ویژه پس از آنکه محمد مرسی در مصر روی کار آمد، دشمنی شدید خود با حماس را آشکار کرد. مصر به دشمنی شدید با حماس پرداخت. دشمنی دولت‌های عربی دیگر همچون امارات، عربستان سعودی و حماس و اخوان المسلمین هم کمتر از مصر نبود. در نتیجه قدرت جنبش اخوان المسلمین و جنبش حماس ضعیف شد. اگر حمایت‌های قطر و ترکیه نبود، حماس نمی‌توانست در سایه این شرایط در نوار غزه مقاومت کند. اینها بخشی از عملیات مقدماتی

دلیل حمایت ترامپ هم، میلیاردها دلاری بود که از سعودی‌ها به دست آورد.

ظاهراً روی کار آمدن بن سلمان (در برابر بن نایف) منوط به پذیرش این طرح (معامله قرن) بوده است. یعنی بن نایف این طرح را قبول نداشت؟

نه، بن نایف آن را نمی‌پذیرفت. وی فردی تأثیرگذار بود، ولی بن سلمان به این فکر می‌کرد که مسیر رسیدنش به کاخ پادشاهی اسرائیل می‌گذرد در نتیجه اسرائیل مدخل و گذرگاست و باید رضایت اسرائیل را به دست آورد. این را که آیا روابط دیگری هم بین آنها برقرار بوده یا نه و اینکه این روابط عمیق بوده، رسمی یا غیره، نمی‌دانم...

موضوع مصر چیست، با توجه به اینکه معمولاً روند به اصطلاح صلح به طور سنتی از مسیر مصر به پیش می‌رفته حالا عربستان فعال شده، موضوع مصر چیست؟

مصر همچنان در این روند فعال است.

رهبر و لیدر این روند، در حال حاضر محمد بن زاید (ولیعهد ابوظبی) است، نه مصر و السیسی و حتی محمد بن سلمان، بلکه این محمد بن زاید است که تمام این بازی و پروژه را از طریق مشاوران و ابزارها و روابطش با امریکا و اسرائیل و دیگران مدیریت می‌کند. مسئله مهم از نظر آنها، چگونگی از بین بردن مخالفان این طرح است. این طرح جدید نیست، بلکه از سه سال پیش یا بیشتر از آن آماده کرده بودند. یعنی روند بالا بردن پرچم سفید از سال ۲۰۰۸ آغاز شده بود. جنگ ۲۰۰۸ علیه غزه در مسیر همین طرح به راه افتاد، جنگی که در سال ۲۰۱۲ رخ داد، جنگی که سال ۲۰۱۴ به راه افتاد و در نهایت پر درآمد جنگ‌ها انجام شد و محاصره نوار غزه که از سال ۲۰۰۷ تاکنون همچنان ادامه دار، هدف از این جنگ‌ها و محاصره‌ها پیشبرد این طرح بود، این بود که ملت فلسطین تسلیم شود و پرچم سفید را بالا ببرد. اینهایی که گفتم مربوط است به روند مقاومت که در داخل، فلسطین را در اختیار دارد. اما یک روند دیگر هم وجود دارد که جنبش فتح و تشکیلات خودگردان آن را در اختیار دارند. اینها، امکانات را در اختیار بخشی از امکانات مردم فلسطین هم از طریق انتفاضه که ابومار (یاسر عرفات) در سال ۲۰۰۰ رهبری کرد و نهایت می‌شود که در سال ۲۰۰۵ ادامه یافت و هزینه‌های زیادی را هم بر اسرائیل تحمیل کرد به طوری که اسرائیل بیش از هزار و ۲۰۰ کشته و حدود ۵هزار زخمی داد و تمام ارتش اسرائیل را به انتفاضه مشغول کرد. در مجموع می‌خواهم بگویم ملت فلسطین قادر به مقاومت است و قدرت و توان مقابله با چنین طرح‌هایی را دارد. در پیش از تحولات اخیر، شرایط منطقه‌ای و درگیری داخلی مقاومت، مردم فلسطین و مسئله فلسطین را تا حدی ضعیف کرده بود و تقریباً نزد همگان از جمله هم‌پیمانان به فراموشی سپرده شده بود.

حماس را برعهده می‌گیرد. ابومازن به سعودی‌ها گفته که نمی‌توانم (حماس را برای دست برداشتن از مقاومت متقاعد کنم). به ابومازن گفتند حداقل حماس را به موافقت با آتش‌بس طولانی مدت متقاعد کن. این مسئله‌ای بود که به موضوع آشتی ملی مربوط شده بود. از نظر امریکا، عربستان سعودی، مصر و امارات و اردن آشتی ملی جزئی از این طرح بود و این موضوع، آماده کردن زمینه برای این طرح امریکایی (معامله قرن) بود. گفته می‌شود داعش در مناطق فلسطینی هم فعال است. این گزارش‌ها چقدر ممکن است صحّت داشته باشد؟

هر چیزی ممکن است، آنها ممکن است دست به هر اقدامی برای ضربه زدن به توانمندی ملت فلسطین بزنند، آنها هر کاری را انجام می‌دهند، موضوع مهم از سال ۱۹۱۷ میلادی یعنی از یک قرن گذشته این بود که اراده ملت فلسطین درهم شکسته شود، در حالی که هیچ قدرتی قادر نیست اراده ملت فلسطین را درهم بشکند. الان برای آنها فرصتی به وجود آمده است چرا که اعراب هیچ وقت در وضعیت بدی همانند مرحله‌ای که هستیم، نبودند. یعنی در تمام مراحل گذشته به این وضع بدی که اکنون هستند، نرسیده بودند. اکنون هر چیزی برای ضربه زدن به توانمندی‌های ملت فلسطین امکان دارد. موضوع آشتی به اعتقاد من بخشی از این طرح (ضد مقاومت) است.

مسئله دوم (که می‌تواند به شکل‌گیری گروه‌هایی مثل داعش کمک کند) روند تخریب از داخل است. ملت فلسطین در معرض فشار غیرعادی قرار دارد، شاهد گرانی هستیم، قیمت کالاها و خدمات ارزان نیست، پولی در نوار غزه وجود ندارد، در نتیجه به سبب نیازهای مادی و فشارهای اقتصادی، ممکن است گروه‌هایی در داخل ملت فلسطین شکل گیرد. ممکن است هسته‌هایی در داخل خود سازمان‌های اسلامی به وجود آید، همه می‌دانند که داعش در نهایت یک طرح صهیونیستی عربی سعودی برای متلاشی کردن بافت اجتماعی اسلامی و ضربه زدن به جهان اسلام و درگیر کردن آنها با یکدیگر است، اما چگونگی این گروه (داعش) تشکیل شد، قطعاً با پول. ممکن است بسیاری از بیکاران در این گروه‌ها یا سازمان‌ها یا خارج از آن برای ایجاد جریانی با هدف برهم زدن اوضاع فلسطین جذب شوند. اسرائیل از طریق مزدورانش در این راستا تلاش و فعالیت می‌کند. اسرائیل همچنین به جاسوسی در گروه‌ها دست می‌زند، افرادی هستند که با اشغالگران ارتباط دارند تا به گروه‌ها ضربه بزنند که این یک طرح قدیمی است و اسرائیل از زمان اشغال در این راستا عمل می‌کند ولی اکنون این اقدامات توسعه بیشتری یافته است و از طریق شبکه جاسوس‌ها فعالیت می‌کند. در کشورهای عربی فعالیت کرده و میلیاردها دلار برای تشکیل داعش و النصره و امثال آنها در داخل کشورهای عربی هزینه کردند. شخص شیخ حمد (از مقامات قطری) ۱۴۷میلیون دلار در سوریه هزینه کرد و این پول‌ها را برای جهاد اسلامی و حماس هزینه نکرد بلکه برای داعش و النصره و گروه‌های مشابه آنها ارسال کرد. البته این پول‌ها ممکن بود برای از بین بردن جامعه فلسطین در داخل هم هزینه شود ولی چینه داخلی فلسطین بسیار مستحکم است، ملت فلسطین ملتی ایدئولوژیک هستند و رخنه کردن به داخل این میدان مستحکم آسان نیست. ازبکاربری ممکن است ولی امکان وارد کردن ضربات بزرگ وجود ندارد. بسا این حال، رخنه و نفوذ به آن به خاطر نیازهای مالی شدید امکان دارد. بعد از این محاصره شدیدی که نوار غزه حتی کرانه باختری در معرض آن قرار دارد، (کرانه باختری هم مستعنتی نیست) و اقدامات زیادی علیه آن صورت می‌گیرد، ملت فلسطین در حال حاضر به شدت نیازمند است و در نهایت به اتکای کمک‌ها زندگی می‌کند و زیرساخت‌های فلسطینی یکی پس از دیگری ویران شده است، یعنی امکانات ملت فلسطین حتی در داخل اندک است. البته فلسطینی‌هایی در خارج، دست فلسطینی‌های داخل را می‌گیرند و کمک می‌کنند، اما این موضوع در سایه موانع و محاصره و محدودیت‌های فراوان حتی در برابر رسیدن پول فلسطینی کافی نیست، فلسطینی‌های مقیم امریکای جنوبی و اروپا، امریکا و مناطق دیگر، پروژه‌هایی را در فلسطین اجرا کردند، اما این پروژه‌ها به شکست منجر شد زیرا اشغالگری و مانع‌شکنی در برابر همه چیز وجود دارد، اشغالگران همه چیز را خراب کردند در نتیجه ملت فلسطین را برای پذیرش چنین طرح‌هایی تحت فشار قرار می‌دهند. این سؤال وجود دارد که چرا تاکنون این طرح (امریکایی معامله قرن) مطرح نشده بود؟ پاسخ من این است که این طرح با توجه به آنچه از سوی سعودی و امریکا در جریان بوده مبتنی بر باقی ماندن وضعیت موجود است. همان‌طور که قبلاً ذکر کردیم، مبتنی بر صلح اقتصادی است، مبتنی بر جمع‌آوری مبالغ مالی فراوان برای ملت فلسطین است تا اوضاع اقتصادی خود را توسعه دهد. از نظر آنها، ملت فلسطین پلی است که می‌تواند اسرائیل و اعراب را به‌هم پیوند دهد ولی بقیه مسائل همچون موضوع قدس، موضوع آوارگان، موضوع شهرک‌ها و موضوع مرزها به مراحل بعدی موکول می‌شود. به همین سبب نگرانی زیادی حتی در تیم محمود عباس وجود دارد، اینکه درباره آنچه این راه‌حل نهایی است که برای مسئله فلسطین تدارک دیده‌اند.